

نگاهی گذرا به نقش امپریالیسم در تاریخ ایران

این روزها تبلیغات مغرضانه رسانه های امپریالیستی سبب شده که برخی از نیروهای سیاسی جهت توصیف شرایط جهان از امپریالیسم که به دلیل جنایاتش شهرت خیلی بدی در بین مردم دارد نام ببرند. به جای آن شاهدیم که اکثراً یاد گرفته اند که به جای این کلمه درست و رسا، از عبارت "قدرتهای جهانی" نام ببرند. تازه کار به آنجا رسیده که اگر کسی برای نمونه بگوید جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم است به طرفداری از "تئوری توطئه" و "دائی جان ناپلئون" بودن هم متهم می شود. در حالیکه در واقعیت جمهوری اسلامی از سر تا پا وابسته به امپریالیسم می باشد و اساساً جهان ما کاملاً زیر سلطه امپریالیسم قرار دارد. به همین دلیل هم بدون در نظر گرفتن این واقعیت هیچ تحلیلی درست و واقعی نخواهد بود.

در دوران شاه تقریباً همه از وابستگی رژیم شاه به ایالات متحده آمریکا مطلع بوده و می دانستند که اقتصاد ایران تماماً به اقتصاد امپریالیستی وابسته است و حاکم شدن سرمایه داری وابسته در ایران امری پذیرفته شده بود. اما امروز در میان روشنفکران به سختی کسانی را می بینی که جمهوری اسلامی را رژیمی وابسته به امپریالیسم تحلیل کنند. چنین روشنفکرانی که قادر نیستند ماهیت جمهوری اسلامی و وابستگی آنرا به امپریالیسم بشناسند گاه حتی به کنفرانس گوادلوپ در رابطه با روی کار آوردن دار و دسته خمینی توسط امپریالیستها هم اشاره می کنند. اما برغم اعتراف به این حقیقت، باز هم قادر نیستند درک کنند که جمهوری اسلامی یک رژیم وابسته به امپریالیسم می باشد.

برای درک وابستگی ایران به امپریالیستها حتی نگاهی گذرا به تاریخ ایران، سیر نفوذ قدرتهای استعماری در ایران از دوران صفویان به بعد را نشان می دهد. انگلیسی ها در زمان حکومت صفویان اقدام به نفوذ در ایران نمودند. این در مقطعی بود که حکومت صفوی درگیر جنگ با امپراتوری عثمانی بود که دارای مذهب سنی بودند. مذهب شیعه در این زمان با توصیه انگلیس در مقابل مذهب سنی علم می شود و استعمارگر انگلیس با سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن به نفع خود از آن استفاده می کند (۱). اما این در دوره قاجار است که سرمایه داری انگستان به مرحله امپریالیسم (۲) رسیده و بر این مبنا نفوذ خود را در ایران گسترش می دهد. انگلیسی ها در ایران آن زمان بانک تأسیس کرده و قراردادهای استعمارگرانه و اسارتبار با شاهان قاجار منعقد می کنند.

در این اوضاع و احوال که روس ها در شمال و انگلیس ها در جنوب ایران نفوذ زیادی پیدا کردند انقلاب مشروطیت رخ می دهد. این انقلاب مانند انقلابات اروپا یک انقلاب بورژوا دموکراتیک و بر علیه فئودالیسم بود و در همان حال بر ضد نفوذ قدرتهای امپریالیستی هم بود. انقلابی که بایستی با تقسیم زمین بین دهقانان در خدمت رشد سرمایه داری قرار گیرد. بورژوازی ایران در انقلاب مشروطیت می خواست حاکمیت فئودالها را نابود ساخته و سیستم سرمایه داری را در ایران برقرار نماید. با توجه به این که سرمایه داران ملی ایران بازار فروش و مواد اولیه را برای رشد اقتصاد خود لازم داشتند این بورژوازی طبیعتاً قراردادهای امپریالیستی را لغو می کرد و کنترل بازار و مواد اولیه را خود بدست می گرفت که این به ضرر امپریالیست ها تمام می شد و به این ترتیب امپریالیست ها منافع خود را از

دست می دادند. از نظر من برای اینکه آنها منافع خود را حفظ کنند توسط مزدوران خود در انقلاب مشروطیت نفوذ کرده و عملاً دیگر شعار تقسیم زمین داده نمی شود و مطالبات انقلاب به عدالت خانه و شعار بر علیه دیکتاتوری شاه تقلیل می یابد و به باز شدن مجلس شورای ملی محدود می شود. تا اینکه در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، نامبرده با مشروطیت (۱۹۰۶) سر و دم بریده توافق کرده با باز شدن مجلس، مثلاً مشروطیت برقرار می شود. البته بعداً و پس از مرگ مظفرالدین شاه فرزندش محمدعلی شاه به سلطنت می رسد و به کمک امپریالیست های روس، مجلس شورای ملی را به توپ می بندد و بساط مشروطیت در تمام شهرهای ایران برچیده می شود. روس ها در تبریز اولتیماتوم می دهند که باید تمام مردم بالای در منازل خود پرچم سفید نصب کنند در غیر اینصورت دشمن محسوب می شوند. با این تهدید و تبعیت مردم از برخی از روحانیون، همه مردم شهر بالای در خانه خود پرچم سفید نصب می کنند. اما ستار خان تفنگ و شمشیر به دست به تنهایی در کوچه و بازار اقدام به پایین آوردن پرچم های سفید می کند و به مردم می گوید چه شده که به این ننگ تن دادید، بلند شوید و مقاومت کنید. مردم با ستارخان همراه شده و دوباره به صحنه می آیند و در جنگ با نیروهای دولتی پیروز می شوند.

خبر پیروزی تبریز به شهرهای دیگر می رسد و آنها نیز به مقاومت و مبارزه روی می آورند. محمد علی شاه که قبلاً مجلس را به توپ بسته بود فرار می کند. مشروطه خواهان شمال به سرکردگی پیرم خان که در بین راه صمصام السلطنه نیز به آنها می پیوندد به تهران می رسند و مجلس شورای ملی را باز می کنند. پیرم خان به سمت رئیس پلیس و صمصام السلطنه به سمت رئیس دولت منصوب می شوند. موقعی که ستارخان به همراه یاران خود به تهران می رسند مجلس باز شده بود. دار و دسته ای که به نام مشروطیت حکومت را به دست گرفته بودند در موقعیتی به باغی که ستارخان و یارانش در آنجا بودند حمله نظامی می کنند و می خواهند که یاران ستارخان که فدائیان نامیده می شدند را خلع سلاح کنند. با توجه به این که ظاهراً انقلاب پیروز شده و مشروطه بر پا شده بود برای ستارخان غیرقابل باور بود که حکومت خودی به او و یارانش تیراندازی کنند. اما نیروهای حکومت باران گلوله را بر سر ستارخان و یارانش در آن باغ می ریزند و آنها به ناچار ضمن دفاع از خود سعی در فرار از آن باغ می کنند. در این جریان تیر به پای ستارخان می خورد که باعث خانه نشین شدن و رنج فراوان او می شود.

حدود دهسالی پس از انقلاب مشروطیت، جنگ جهانی اول شروع می شود (۱۹۱۴-۱۹۱۸) که طی آن در روسیه انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) رخ می دهد و طبقه کارگر به رهبری بلشویکها به قدرت می رسد. به دنبال انقلاب اکتبر لنین رهبر این انقلاب تمام امتیازهای استعمارگران را که تزار در سالیان قبل از ایران گرفته بود را بدون قید و شرط ملغاء می کند. با پیروزی انقلاب اکتبر و از بین رفتن قدرت امپریالیسم روسیه، از آن پس امپریالیسم انگلیس در ایران یکه تاز شده و در سال ۱۹۱۹ انگلستان که دیگر رقیبی همچون امپریالیسم روسیه را در میدان نمی دید اقدام به بستن قراردادی با وثوق الدوله یکی از مزدوران سرشناس انگلیس که در رأس دولت بود نمود. مفاد این قرار داد طوری بود که ایران طبق آن کاملاً مستعمره انگلیس می شد. برای این که این قرارداد به مرحله عمل در آید می بایست از تصویب مجلس می گذشت که در این صورت با مخالفت مجلس روبرو می شد. پس انگلیسی ها

بدون این که منتظر تصویب آن قرارداد ننگین بشوند خود دست به اجرای آن زدند. با علنی شدن موضوع، مخالفت با آن شروع شد. در تاریخ اوت ۱۹۱۹ دولت شوروی طی پیامی خطاب به کارگران و زحمتکشان ایران اعلام کرد که "درست در لحظه ای که درندگان انگلیسی بر ایران مسلط بوده و می کوشند تا طوق بندگی کامل را به گردن مردم ایران ببندازند، دولت کارگران و دهقانان جمهوری روسیه شوروی رسماً اعلام می دارد که قرارداد اسارت آور انگلیس و ایران را به رسمیت نمی شناسد". با مطلع شدن مردم ایران از نقشه انگلیس برای مستعمره کردن ایران، در بسیاری از شهرها اعتراض و مبارزه علیه انگلیس شروع می شود. در تبریز شیخ محمد خیابانی، در مشهد کلنل محمد تقی خان پسیان و در شمال میرزا کوچک خان دست به مبارزه می زنند. در این زمان انگلیسی ها از احمد شاه قاجار می خواهند که برای قبولاندن قرارداد مزبور اقدام بکند. معروف است که احمد شاه به آنها می گوید: من فقط حق امضاء دارم اگر مجلس این قرارداد را تصویب کرد، منم امضاء می کنم. انگلیسی ها که به نتیجه نمی رسند دست به حيله ای می زنند که بر سرنوشت مردم ایران تا به امروز تأثیر گذاشته است.

انگلیسی ها کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی را علیه احمدشاه ترتیب داده و رضا خان را به قدرت می رسانند. از آن به بعد انگلستان بر تمامی شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در ایران تسلط کامل پیدا می کند. یعنی همان قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را در شکلی دیگر توسط حکومت دست نشانده خود رضا خان در ایران پیاده می کند.

می بینیم نفوذ امپریالیست ها در انقلاب مشروطیت و تأثیرگذاری در آن و اقدامات بعدی انگلستان باعث شد جامعه ایران از رشد صنعتی باز مانده و به تسلط کامل انگلستان در آمده و این امپریالیسم بر تمامی شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران مسلط شود.

به دنبال کودتای انگلیسی و قدرت گیری رضا خان قلدن تمامی سیاستهای این مزدور در خدمت انگلستان قرار گرفت و به همین دلیل هم بر عکس تبلیغات فریبکارانه رایج، رضا خان فاقد هر گونه کیفیت ملی بود. به دنبال قدرت گیری رضا شاه:

۱- قدرت مرکزی در ایران تقویت شد و فئودالیسم قدرت سیاسی خود را از دست داد در حالیکه هنوز قدرت اقتصادی در دست فئودالها باقی ماند. به جای افراد مسلح فئودالها، ژاندارم به دهات فرستاده شد. اگر فئودال ها در منطقه نفوذ خود جاده ها را امن نمی کردند و ورود و خروج کالاها را بازرسی کرده و از آنها مالیات می گرفتند، قدرت مرکزی امنیت جاده ها را به دست خود گرفت و به کسب مالیات از بازرگانان پرداخت.

۲- در این دوران همه جنبش های مردمی توسط قدرت حاکم (رضا شاه) سرکوب شد.

۳- آزادی پوشش تحت عنوان کشف حجاب پایمال قدرت حاکم گردید.

۴- کنترل مجلس شورای ملی به دست این قدرت افتاد و همه مخالفین ترور و نابود شدند. به این ترتیب رضا خان تمام شئون مشروطیت را از بین برد. به واقع او حکومت می کرد نه سلطنت.

۵- کشیدن راه آهن سراسری از شمال تا جنوب با بالا بردن مالیات از جیب مردم ستمدیده ایران انجام شد که در خدمت نقشه های جنگی و استراتژیکی انگلستان بود.

بنابراین، ایران از زمان حکومت رضا شاه به یک نئو مستعمره کامل بدل می شود. بعد از جنگ جهانی دوم و حمله متفقین به ایران، انگلستان رضا شاه را به جزیره موریس تبعید کرده و پسرش محمد رضا را سر کار می آورد. محمد رضا که نزدیک به ۳۷ سال در ایران حکومت کرد خودش هم اذعان می کرد که نوکر امپریالیستها می باشد. برای نمونه در اسنادی که دولت آمریکا منتشر نموده منابع سفارت امریکا در تهران از قول شاه گفته اند که ساه می گوید: "انگلیسی ها خاندان قاجار را بیرون انداختند و پدرم را سر کار آوردند، آنها پدرم را بیرون انداختند و میتوانند من را هم بیرون بیندازند"، و در ادامه می گوید: "اگر انگلیسی ها میخواهند که من بروم، باید فوراً بدانم تا بی سرو صدا بروم" (به نقل از پیام فدائی شماره ۲۵۴ شهریور ۱۳۹۹).

سرانجام در جریان انقلاب مردم ایران علیه رژیم شاه، امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ توافق کردند که شاه از قدرت ساقط و جای او را به دارو دسته خمینی بدهند. به دلیل جو ضد امپریالیستی جامعه ایران در آن زمان جمهوری اسلامی ضمن فریاد های دروغین ضد امپریالیستی خطوط امپریالیستها به خصوص امپریالیسم آمریکا را در ۴۵ سال گذشته پیش برده که برای اینکه این مطلب طولانی نشود به تاریخ این مساله در مطلب دیگری پرداخته می شود.

مراد تبریزی

دی ماه ۱۴۰۳ برابر با دسامبر ۲۰۲۴

زیرنویس:

۱- انگلستان اولین کشوری است که انقلاب صنعتی در آن شکل گرفت. پدر انقلاب صنعتی هم جیمز وات بود که با تکمیل دیگ بخار راه این انقلاب را هموار نمود. در بستر این انقلاب بود که موتور بخار، ماشین ریسندگی آبی، کارخانجات تولید انبوه فولاد، کشتی بخار و لوکوموتیو بخارو ... اختراع شدند. به طور مثال اگر ۱۰۰ کارگر از صبح تا شب با کار شدید در یک کارخانه پارچه بافی در انگلستان می توانستند ۱۰۰۰ متر پارچه تولید کنند به دنبال انقلاب صنعتی، حال یک کارگر توسط ماشین در همان مدت می توانست ۱۰۰۰ متر پارچه تولید کند. تولید چنین انبوهی احتیاج به مواد اولیه فراوان و بازار فروش داشت. اما انگلستان در آن زمان نه مواد اولیه کافی و نه بازار فروش مورد نیاز را داشت به این جهت برای به دست آوردن مواد اولیه و بازار فروش اقدام به مستعمره کردن کشورهای دیگر نمود تا هم به غارت مواد اولیه این کشورها بپردازد و هم بازار فروش کالاهای خود را داشته باشد. برای نمونه هندوستان به یکی از مراکز مواد اولیه و بازار فروش بدل شد که شدیداً به ضرر تولیدات دستی این کشور بود. همین چپاولگری در ایران هم پیش برده شد. این نمونه ها استعمار و مستعمره کردن کشورها قبل از شکل گیری امپریالیسم را نشان می دهند.

۲- امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری از اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیستم شکل گرفت و به تدریج جهان را زیر سیطره خود در آورد. همانطور که می دانیم یکی از دعواهای امپریالیست های مختلف بر سر تقسیم مجدد جهان بود. همین موضوع هم جنگ جهانی اول را سبب شد.